

جامعه‌شناسی ادبیات ریشه‌ایست که با وجود نوپایی می‌تواند در فرهنگ ادبی ما پایگاه علمی خود را پیدا کند.

خوشبختانه تنها کتابی که در این زمینه در کشور فرانسه وجود داشت و به قلم روبراسکارپیت نوشته و چندین بار تجدید چاپ شده است به همت آقای دکتر مرتضی کُتبی استاد دانشگاه تهران به فارسی درآمد و در تابستان ۷۴ در سازمان سمت با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه‌ای نشر یافت. چاپ دوم آن نیز با همین تیراژ در بهار ۷۶ بیرون آمد.

از آن‌جا که "سخن مترجم" در مقدمه این کتاب نقش جامعه‌شناسی ادبیات را در جامعه ما بخوبی نشان می‌دهد و تفاوت آنرا با شاخه‌های مشابه بما می‌نمایاند و نیز به دلیل آنکه این متن می‌تواند برای استادان ادبیات کشور ما قابل و جالب توجه باشد، به چاپ آن اهتمام ورزیدیم.

زبان و ادب

## حرف مترجم



مرتضی کُتبی

مردمی که خوشبخت هستند، شاید تاریخ نداشته باشند، اما ادبیات قطعاً نخواهند داشت زیرا نیاز به مطالعه را احساس نخواهند کرد.

مردم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دویر لکارپیت  
پراگ بلژیک علوم انسانی

جامعه‌شناسی ادبیات در خانواده بزرگ علوم اجتماعی، از جوانترین آنهاست. این شاخه علمی نوپا که نطفه آن در تاریخ فرهنگها بسته بود و قرن‌ها در شکم جامعه‌ها به صورت جنین زندگی می‌کرد، بالاخره زاییده شد و با همان کندی‌ای که دوران جنینی خود را پشت سر گذاشت، بعد از تولد به تندی رشد کرد و به جامعه‌شناسی به طور اعم و جامعه‌شناسی هنر به معنای اخص جان تازه بخشید.

زایمان ین رشته علمی، با همه مبارکی و میمونی، بی درد انجام نگرفت، زیرا جامعه شناسی این باراز عینتها و مادیتها فاصله می گرفت و به دنیای ذهنیتها و آفرینشها وارد می شد؛ از بیرون به درون پا می گذاشت؛ از عقل به احساس می پرداخت و غرق در خشونت قواعد اجتماعی با لطافت عواطف انسانی آشنا می شد.

جامعه شناسی ادیان به آفرینش خدایان و جامعه شناسی ادبیات به آفرینش بندگان اختصاص می یافت. هر دو از کفر می گریختند، هر دو از کشف رازهای خلقت دوری می جستند. تا هر دو جای خود را در میان رشته های خویشاوند پیدا کردند و برمسند بر مایه علمی تکیه زدند.

امروز جامعه شناسی ادبیات مانند هر رشته علمی دیگر ریشه دوانده، هویت پیدا کرده و با نام بزرگانی همچون گئورگ لوکاچ، لرسین گلدمن، والتر بنیامین، ثودور آدورنو، اریش کوهلر و میخائیل باختین گره خورده و پیوندهای خود را با فلسفه و فرهنگ و هنر و اقتصاد تحکیم بخشیده است و همان گونه که شفیع کدکنی می گوید: «مسأله رابطه متن با زندگی نامه یا روان شناسی مؤلف و یا شرایط اقلیمی و طبقاتی و فرهنگی حاکم بر آفاق خلایق او، همچنان اعتبار و اهمیت خویش را داراست و امروز، نه آنها که جویای روابط پنهانی يك اثر با شرایط تاریخی و اقتصادی عصر مؤلفند دشمن این گونه مطالعاتند و نه آنها که به جستجو درباره ساخت و صورت و بافت می پردازند، منکر آن گونه مطالعات. هر دو سوی نیک دریافته اند که هر کدام از این روشها می تواند مصداق تحقیق درست در ادبیات باشد و به همین دلیل چند تنی که توانسته اند در مواردی «صورت»ها را با شرایط تاریخی و اقتصادی پیدایش آنها و در چشم اندازی گسترده تر در زندگی، مرتبط کنند مهمترین کارها را در حوزه مطالعات اجتماعی آثار ادبی و در مواردی جامعه شناسی ادبیات عملاً انجام داده اند...»<sup>۱</sup>

اکنون دیگر زمینه های رشد مشخص شده، نظریه ها شکل گرفته، روشها تدوین شده و تحقیقات سازمان پذیرفته اند؛ نتایج کار به همین زودی می درخشند و نشریات هر روز بیش از روز پیش رخ می نمایند.<sup>۲</sup>

۱- شفیع کدکنی. محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، انتشارات آگاد، ۱۳۷۰، ص ۱۷.

۲- بخشی از آثار مربوط به جامعه شناسی ادبیات در ایران به همت محمدجعفر بوننده در پایان کتاب آورده

در سرزمین ادب پرور ایران، قبل از آنکه نسیم بهشتی این رشته حیات بخش و روشنگر وزیدن بگیرد و ما را از خواب سنگین بی خبری بیدار کند، هوشمندانی وجود داشته‌اند که وزش آن را حس کرده‌اند و زمینه کار را کاویده‌اند و با همت شخصی برای نمایاندن اجتماعیات در وادی ادبیات به راه افتاده‌اند و رابطه میان گل را با بلبل و واقعیت را با سمبل دریافته‌اند. تاریخ را در قصه‌ها، رنج را در شعرها، زندگی را در مثلها و مثلها، سیاست و کباست را در لابه‌لای خطوط ادیبانه خود گفته‌اند و عشق و کینه، خوشی و ناخوشی، حمله و دفاع، شکست و پیروزی، قهر و آشتی مردم ما را به رشته تحریر کنیده‌اند و ز ادبیات آینه تمام قدی از زندگی ما، تاریخ و فرهنگ و جامعه و خانواده و شخصیت و خلاصه اجتماعیات ما به دستمان داده‌اند. اتفاقی نبود که نخستین جامعه‌شناس ایرانی، غلام‌حسین صدیقی، یک ربع قرن پیش، نخستین زمزمه درسی را سرداد که «اجتماعیات در ادبیات» نام گرفت. او راه شناخت جامعه ما را در ادبیاتمان سراغ کرده و کلید بسیاری از درهای بسته فرهنگ را در این صندوقچه یافته بود، ولی افسوس! این راه را نرفته، خود برفت و منزل به دیگری پرداخت و علم بی‌صاحب را به دست محمود روح‌الامینی سپرد که اگر مشغله‌های روزمره نبود، عمر خود را در این راه معنوی به پایان می‌برد.

اجتماعیات در ادبیات - رشته‌ای که از بطن جامعه خودی جوشید - رشته‌ای نبود که از غرب آمده باشد و راه و چاه علمی کار را به ما نشان بدهد، درختی بود که در خاک ادیب‌زای ایران و بویژه در گلستان یمانند شعری خودمان رویده بود. قصیده و غزل ما، حکم و امثال ما، طنزها و کنایات، اسطوره‌ها و اندرزها، ارزشها و باورهای ما بستری بود که رودخانه فرهنگی مادر آن جاری بود. عالم اجتماعی می‌توانست و می‌تواند در جامعه ادب ایران آزمایشگاهی دایر کند که در آن به کشفیات بزرگ جامعه شناختی دست بزند، حیطة شناخت فرهنگ و جامعه را گسترش بدهد، نشان بدهد چگونه تاریخ ما، ادبیات ما را و ادبیات ما تاریخ ما را می‌سازد؛ چه همان‌گونه که مادام دوستال نویسنده فرانسوی نوشت: «تأثیر دین، آداب و رسوم و قوانین بر ادبیات، متقابلاً تأثیر ادبیات بر آنها»<sup>۱</sup> مسلم

شده است.

۱- اسکارپیست، روبر، جامعه‌شناسی ادبیات به چه کار می‌آید؟ ترجمه مرتضی کُنی. ماهنامه جامعه سالم، سال

است. از این روست که جلال آل احمد اعتقاد دارد: «اصیل‌ترین اسناد تاریخ هر ملتی ادبیات است. مابقی جعل است.»<sup>۱</sup>

پس تاریخ ادبیات هر ملت تاریخ واقعی آن ملت را منعکس می‌کند ولی دریغ‌ناکه تاریخ ادبیات رسمی پیوسته خود ملت را به دست فراموشی می‌سپارد و تنها به شرح حال نویسنده و آثار او بسنده می‌کند: زندگی نویسنده، تاریخ تولد و مرگ او، اصلیت و اهلیت او، جوانی و پیری، سفر و حضر و دست بالا مراحل مختلف تحول فکری و روحی و عاطفی او از طرفی و سبک و سلیقه او، ارتباطات او با دنیای هنری زمان و اگر فرصتی دست دهد، تأثیر ادبی او بر نسل حاضر و نسلهای بعدی از طرف دیگر...

تاریخ ادبیات از قالبهای فکری نویسنده در پیوند با ساختارهای جمعی محیط او سخن نمی‌گوید. سبک کار او را با تحولات اجتماعی و اقتصادی زمان او در ارتباط قرار نمی‌دهد، مکانیسمهای آفرینش هنری را در آثار او به تحلیل نمی‌گذارد، اندیشه‌های او را در بستر زمان جی نمی‌دهد، رابطه آن را با تفکر رایج، نظام حاکم، باخواستهای زمان، با منافع طبقات اجتماعی نشان نمی‌دهد. تأثیر کار نویسنده را بر آگاهیهای واقعی مردم روشن نمی‌دارد، میزان آگاهیهای ممکن را در ذهن خوانندگان اندازه نمی‌گیرد، تغییراتی را که اثر نویسنده در ارزشهای فرهنگی و اجتماعی و شخصیتی و نیز استعدادات زیباشناختی آنان به وجود می‌آورد، نمی‌شمارد.

این بخش از ادبیات را جامعه‌شناسی ادبی به عهده می‌گیرد. این بخش رابطه بسیار پیچیده بین نویسنده و خواننده را ترسیم می‌کند و زوایای تاریک این رابطه را می‌نمایاند و ادبیات را از ذهنتهای فردی به ساختارهای جمعی از طریق صورتهای انتزاعی به بررسی می‌گذارد و آنها را به هم پیوند می‌زند و به قانون درمی‌آورد.

این همه هنوز جامعه‌شناسی ادبیات نیست. جامعه‌شناسی ادبیات مقوله دیگری است: مطالعه تولید و توزیع و مصرف ادبیات در مقیاس جامعه است، همان‌گونه که جامعه‌شناسی صنعتی مطالعه این سه بخش کار صنعتی است، یا جامعه‌شناسی رسانه‌ها

سوم، شماره ۱۰، ۱۳۷۲، ص ۶۳.

۱. زمانی نیا، مصطفی، فرهنگ جلال آل احمد، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۳، ص ۳۵۳. به نقل از: نامه‌ها،

که همانا برنامه‌ها و پخش آنها و طرز استفاده از آنهاست. تولید ادبی به نویسنده برمی‌گردد و به پایگاه اجتماعی اش، به حیثیت شغلی اش، به تصویر او در ذهن طبقات اجتماعی، به اقوامی که آثار وی را می‌خوانند، به تأثیری که این اقوام از آن می‌پذیرند، به رابطه‌ای که میان گروه‌های مختلف خوانندگان با جنبه‌های مختلف فکری و فلسفی و روانی و عاطفی او وجود دارد. بُرد تاریخی و جغرافیایی نویسنده نیز مطرح است. رابطه نویسنده با مردم زمان حال و آینده اش، چه در زادگاه وی و چه در بیرون از حوزه زبانی و فرهنگی و سیاسی ملی نویسنده نیز در حیطه کار تولید ادبی است.

توزیع ادبی عرصه کار ناشر و مراکز پخش اوست، با همه کسانی که سر سفره وی می‌نشینند و با همه ابزارهایی که او در اختیار دارد. ناشر پلی است میان نویسنده و رازها از طرفی و خواننده و نیازها از طرف دیگر، واسطه‌ای است بین فروشندگان کالا و خریداران، با سلیقه‌های گوناگون و اغلب گران. بدیهی است که ناشر هم مانند هر تاجری قبل از هر چیز به فکر پر کردن کیسه سرراخ خویش است. کار ادبی به دست او جنبه مادی و اقتصادی می‌گیرد و همین جنبه است که بر کار خرید و فروش ادب و فرهنگ تأثیر می‌گذارد.

مصرف ادبی کار مردم است. کار پایگاه طبقاتی و شغل و سواد و ثروت آنهاست، در ارتباط با مکان و زمانشان، با توجه به میل و انگیزه‌شان. وجود خواننده‌هاست که نویسنده را نویسنده و ناشر را ناشر می‌کند و از نوشته‌ها پدیده ادبی می‌سازد.

میان این سه جنبه پدیده ادبی رابطه انکارناپذیری وجود دارد که نشناختن آن برای فرهنگ جامعه اسفبار و فاجعه‌انگیز است و به سود هیچ یک از سه عامل این پدیده نیست. جامعه‌شناسی ادبیات علاوه بر شناسایی عوامل فرهنگی، تعیین خطوط اصلی سیاست فرهنگی و در نتیجه، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی بر اساس معیارهای مقبول فرهنگی است، زیرا تفاوت جامعه‌شناسی ادبیات با جامعه‌شناسی کالا در همین است که اولی باید برای تولیدکننده و مصرف‌کننده چیزی جز نفع مادی دربرداشته باشد. ادبیات در عین هدف بودن می‌تواند به عنوان ابزاری توانمند برای بررسی سیاست و جامعه فرهنگ کشور مفید باشد و به منزله بستر حیات‌بخش و شکوفایگر اندیشه‌ها و حاوی عناصر سازنده

شخصیت انسانها به کار بیاید.

در کشور ما ادبیات از جمله محتواهای غنی فرهنگ ماست ولی به قول آل احمد همین «ادبیات هنوز يك سُفل نیست و بیتر يك تفنن است. [ولی] تننی خیلی جدی تر از يك سُفل. یعنی يك مشغله است و مشغله‌ای بسیار پردردسر و شاید هم بد عاقبت...»<sup>۱</sup> ما بدرستی نمی‌دانیم با ادبیاتمان چه می‌کنیم، چه باید بکنیم. ماییم و يك دنیا سخن از يك عالم اندیشه و احساس و عاطفه، این همه نبوغ شعری و آثار بزرگ ادبی،... جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی مفاهیمی مانند قدرت سیاسی و اقتدار خانوادگی و ارزشهای اخلاقی است، مادی‌گری و خان‌سالاری و آرمان‌خواهی است، خدمت و خیانت، شجاعت و بلاهت، ایثارگری و عوام‌فریبی و صدها مفهوم دیگر است؛ جامعه‌شناسی شخصیت‌های ما هم هست، پدر و مادر، جوان و کودک، زن و مرد، مالک و مستأجر، عاشق و معشوق، معلم و شاگرد، کارگر و ارباب، مسافر و راننده، وزیر و وکیل، رئیس و مرئوس، پلیس و چریک، غنی و فقیر در ادبیات ما توصیف می‌شوند. کردهایمان، لره‌ایمان، بلوچ و بوشهری و عرب و ترك و قشقایی و بختیاریمان، شمالی‌مان، جنوبی‌مان، شهری‌مان، روستایی‌مان، کوهمان، دشت‌مان، خاکمان، آبمان، بهار و پاییزمان، مهر و آبانمان، سیاق معیشت‌مان، همه و همه در ادبیات ما غوطه می‌خورند.

ما هنوز پیوند میان ادبیات خود را با جامعه‌خوش بروشنی در نافته‌ایم، روح مردم خود را در ادبیاتمان نجسته‌ایم، به اهمیت رابطه بین فرهنگ شفاهی و کتبی خود پی نبرده‌ایم. پلی میان هنر و تربیت نزنده‌ایم، قدرت هنر و ادبیات را در ادارهٔ تکامل فرهنگ و جامعه ندیده‌ایم، ادبیاتمان را در جنگ و صلحمان هدف نگرفته‌ایم، همهٔ توده‌های مردمان را با ادبیات آشنی نداده‌ایم و با آن به ارزشهایمان، آزادی ریبیداری، همت و انسانیت، قدرت و قوت نبخشیده‌ایم، با ضد ارزشهایمان، سالوسی (چاپلوسی، بندگی و فرومایگی، غیبت و حیلت به مبارزه برنخاسته‌ایم.

ادبیات به همهٔ این کارها می‌تواند پردازد، حیثه تأثیر هر يك از انواع ادبی را بر اقشار اجتماعی معلوم بدارد، قدرت شعری ما را در برابر ضعف نمایشی ما بفهماند، غصه ما را

۱- زمانی‌نیا، معصومی. فرهنگ جلال آل احمد، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۳، ص ۳۵۷. به نقل از: ارزیابی شتابرد، ص ۶۵.

در قصه ما، عشق ما را در غزل ما و شجاعت ما را در حماسه ما آشکار کند. ادبیات ما به گلستانی می ماند که خاک آن از بی آبی ترکها برداشته است، گلستانی که گلهها در آن تشنه و پژمرده اند.

کتاب حاضر مباحث اصلی کار جامعه‌شناسی ادبیات را در کشور ما نشان می دهد. جای خالی پژوهش را در زمینه‌های ادبی نمودار می سازد و خلأ شناخت ما را از غنی‌ترین گنجینه‌های معنویمان بر ملا می کند، زمینه این شناخت و آن پژوهش را فراهم می آورد. و به تجسسها و کنجکاوها شکل می دهد. جامعه‌شناسی فرهنگ به طور عام و جامعه‌شناسی ادبیات به طور خاص در عین پیچیدگی بسیار شورانگیز است و به قلمروی بسیار گسترده مربوط می شود،... «به همین سبب این که تنها با کوششهای يك یا حتی چند پژوهشگر که در یکی دو پژوهشگاه گرد آمده‌اند، توان در این عرصه پیشروی کرد، اصلاً قابل طرح نیست... پیشرفتهای برآستی بنیادی فقط روزی تحقیق‌پذیر خواهند بود که جامعه‌شناسی ادبیات به عرصه پژوهشهای جمعی تبدیل گردد و در شمار فزاینده‌ای از دانشگاهها و مراکز تحقیق در سراسر جهان دنبال شود.»<sup>۱</sup>

ما می‌خواهیم کتاب حاضر نگاهی باشد که ما-هرچه هم دیر- به غناهای فکری و هنری خود می‌اندازیم تا آنها را متجلی سازیم، تا این امکان را پیش بیاوریم که تاریخ اجتماعی ما بهتر از گذشته در ادبیاتمان ثبت شود، پیوند میان دارندگان این ثروتها و برندگان آنها بیش از پیش برقرار گردد و به قول نویسنده این کتاب: «باید ادبیات را از بند ممنوعیت‌های اجتماعی- با پی بردن به راز قدرت این محرمات و خنثی کردن آنها- آزاد ساخت. آنگاه شاید بتوان نه تاریخ ادبیات، بلکه تاریخ انسانهای موجود در جامعه را براساس گفت و شنود آفرینندگان واژه‌ها و اسطوره‌ها و اندیشه‌ها با معاصران آیدنگانشان بازنویسی کرد، گفت و شنودی که ما اکنون آن را ادبیات می‌نامیم.»

۱- گل‌دمن، نوین، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات هوش و ابتکار، ۱۳۷۱.